

تضمین محدودیت‌های اصلاح قانون اساسی با تأمل بر آموزه‌ی محدودیت‌های ضمنی

سید محمد مهدی غمامی^{۱*}، مصطفی منصوریان^{۲**}

۱. استادیار دانشکده‌ی معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۶

چکیده

نظام‌های حقوقی مختلف، انواع گوناگونی از محدودیت‌ها را در فرایند اصلاح قانون اساسی به رسمیت شناخته و درصدد تضمین آن‌ها برآمده‌اند. در همین زمینه، برخی قوانین اساسی با پیش‌بینی سازوکاری ویژه، نظارت بر مطابقت اصلاحات قانون اساسی با این محدودیت‌ها را در صلاحیت نهادی مشخص قرار داده‌اند و برخی دیگر نیز تنها به چنین محدودیت‌هایی اشاره کرده و متعرض تضمین آن‌ها نشده‌اند.

پرسش اساسی این پژوهش آن است که چه سازوکارهایی در تضمین محدودیت‌های اصلاح قانون اساسی وجود دارد و همچنین، در مواردی که مرجعی خاص برای تضمین این مهم پیش‌بینی نشده باشد یا اینکه قانون اساسی اساساً از حیث موضوع فاقد محدودیت در اصلاح باشد، آیا می‌توان به نظارت بر اصلاحات قانون اساسی مبادرت ورزید یا خیر؟ امری که این نوشتار با استفاده از مطالعه‌ی تطبیقی و با رویکردی تحلیلی درصدد پاسخگویی به آن است.

به نظر می‌رسد که حتی در فرض عدم پیش‌بینی مرجعی خاص برای تضمین محدودیت‌های قانون اساسی یا عدم پیش‌بینی هر گونه محدودیت در اصلاح قانون اساسی، با اتکا به آموزه‌ی محدودیت‌های ضمنی و با این استدلال که بنیان و ساختار پایه‌ای یک نظام حقوقی در معرض تغییر قرار گرفته است، می‌توان بر اصلاحات پیشنهادی قانون اساسی نظارت کرد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، تقنین، شورای نگهبان، قوانین عادی، مجلس شورای اسلامی.

*E-mail: Mmghamamy@gmail.com

E-mail: Mansourian@isu.ac.ir

**نویسنده‌ی مسئول

مقدمه

قانون اساسی، نتیجه‌ی اراده‌ی قدرت برتری است (قوه‌ی مؤسس) که ورای تمام قوای حاکم بر جامعه است و به موجب آن، نهادها و قوای گوناگون حکومت به منظور اعمال قدرت تأسیس می‌شوند. به همین دلیل نیز قانون اساسی در رأس سلسله‌مراتب قوانین و بالاتر از قوانین عادی قرار می‌گیرد و هر گونه دخل و تصرف در آن، مستلزم اعمال از سوی قوه‌ی مؤسس است. به عبارت دیگر، آنچه به یک قانون وصف «اساسی» را اعطا می‌کند، مقام واضع آن است و از آنجا که قوه‌ی مؤسس، قانون اساسی را وضع می‌کند و این قانون به تأسیس نهادهای حکومتی و سازمان‌ها و نظایر این‌ها می‌پردازد، بالاتر از قانون عادی قرار می‌گیرد.

قوه‌ی مؤسس، قوه‌ای برتر است که از طریق قانون اساسی به تضمین حقوق و آزادی‌های مردم، و تعیین چارچوب و صلاحیت‌های قوا و نهادهای دیگر می‌پردازد و این برتری مستلزم آن است که قانون اساسی که توسط قوه‌ی مؤسس به تصویب رسیده است، توسط قوای دیگر به‌ویژه قانونگذار عادی تغییرپذیر نباشد (عباسی، ۱۳۸۳: ۹۹). به عبارت دیگر، همان‌طور که قوای تأسیس‌شده (قوای مقننه، مجریه و قضاییه) قانون اساسی تصویب کنند، حق تغییر و بازنگری در آن را نیز ندارند و از همین روی به‌طور معمول در نظام‌های حقوق اساسی کشورهای مختلف، اصلاح قانون اساسی منوط به تحقق شرایطی پیچیده و سخت و نیز مشارکت نهادهای مختلف به‌ویژه مردم است.

بنابراین، اعمال قوه‌ی مؤسس در دو حالت متصور است: ۱. قوه‌ی مؤسس اصلی که به‌هنگام تأسیس یک دولت جدید یا در آستانه‌ی یک انقلاب و دگرگونی رژیم سیاسی ایجاد می‌شود و به تهیه و تدوین یک قانون اساسی مبادرت می‌ورزد^(۱)؛ ۲. قوه‌ی مؤسس تجدید نظر که براساس اقتضات جامعه بازبینی، تغییر اصول یا تکمیل قانون اساسی حاکم و در حال اجرا را در دستور کار قرار می‌دهد، بدون آنکه به تمامیت قانون اساسی خدشه‌ای وارد شود. البته قانون اساسی همانند سایر قواعد هنجاری توسط افراد و گروه‌های انسانی خلق می‌شود و بر همین اساس نیز نمی‌تواند مدعی دوام و بقایی ابدی باشد، چراکه دستاوردهای بشری علی‌الاصول در معرض دگرگونی و تغییر قرار دارند. به عبارت دیگر، تنها قوانین الهی و نظام طبیعت و هر آنچه مطابق با آن‌ها نظم و نسق یافته باشد، دائمی و ابدی است و متن قانون اساسی نیز مانند کلیه‌ی قاعده‌گذاری‌های حقوقی، پاسخگوی نیازهای مقطعی جوامع سیاسی است. بنابراین با توجه به اینکه کلیه‌ی قوانین، مولود نیازها و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه‌ی بشری است و این نیازها و اقتضات به‌طور پیوسته در حال تغییر و پیشرفت‌اند، قانون و از جمله قانون اساسی باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که امکان تجدید نظر در

آن وجود داشته باشد (قاضی، ۱۳۷۱: ۴۷).

جلوگیری از بی‌ثباتی قانون اساسی و اعمال سلیقه‌ای بازنگری در قانون اساسی نیز مستلزم آن است که جواز تجدید نظر با تشریفات پیچیده و دشواری همراه شود تا قانون اساسی به صورت خودسرانه و بی‌ضابطه دچار دگرگونی نشود. به عبارت دیگر مطلوب آن است که قانون اساسی، انعطاف‌ناپذیر (سخت) بوده و برای تدوین و تغییر آن، آیین و روش خاصی وجود داشته باشد تا بازنگری قانون اساسی پس از تفکر و اندیشه‌ی معقولانه امکان‌پذیر باشد و بدین‌سان از انعطاف و عدم انعطاف افراطی آن نیز جلوگیری شود.

بدین‌سان، نظام‌های حقوقی مختلف، محدودیت‌هایی را برای اصلاح قانون اساسی مطرح نظر قرار داده‌اند تا قانون اساسی دستخوش تمایلات و صلاحیدهای شخصی نشود و استحکام نظام سیاسی دچار چالش نگردد. این مسئله منافی حق تعیین سرنوشت مردم نیست؛ چنانکه اصل پذیرش چنین سازوکاری در اصلاح قانون اساسی به‌منزله‌ی توجه به حق مزبور و پذیرش آن است و در این فرض نیز تنها، اعمال حق مزبور بنا به دلایلی منطقی و موجه، با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود.

در این خصوص در آثار و پژوهش‌های موجود تنها به سه نوع محدودیت موضوعی، صوری و زمانی اشاره شده^(۲) و بحثی تفصیلی در زمینه‌ی شیوه‌ی نظارت بر این محدودیت‌ها انجام نگرفته است. به عبارت دیگر، چنانچه مرجعی خاص صلاحیت نظارت بر این اصلاحات را بر عهده داشته باشد وضعیت مشخص است، اما موضوع زمانی بحث‌برانگیز است که مرجعی خاص برای تضمین محدودیت‌های اصلاح قانون اساسی تعیین نشده باشد یا اینکه قانون اساسی به هیچ محدودیت موضوعی خاصی برای اصلاح اشاره نکرده باشد.

افزون بر این، ضرورت این نظارت را در توجه به تفکیک میان دو مفهوم «اصلاح قانون اساسی» و «ایجاد قانون اساسی جدید»^(۳) نیز می‌توان یافت؛ بدین ترتیب که برخی تغییرات را به سبب تأثیراتی که بر روح و ساختار اصلی و بنیادین یک قانون اساسی می‌گذارند، نمی‌توان در زمره‌ی اصلاحات قانون اساسی به‌شمار آورد و چنین مواردی را باید به‌منزله‌ی تغییراتی دانست که به ایجاد یک قانون اساسی جدید منجر می‌شوند. به عبارت دیگر، اصلاحی را که به تغییر بنیان یک نظام حقوقی بینجامد، باید به‌منزله‌ی ایجاد یک قانون اساسی جدید در چارچوب نظم حقوقی موجود دانست.

اهمیت این مسئله موجب پدیداری آموزه‌ای با عنوان «محدودیت‌های ضمنی یا تلویحی»^(۴) شده که قانون اساسی صراحتی در شناخت آن به‌عنوان محدودیت ندارد، اما می‌توان آن را در زمره‌ی انواع محدودیت اصلاح قانون اساسی تلقی کرد و سازوکاری برای تضمین آن ارائه

کرد؛ موضوعی که در آثار موجود مورد اشاره‌ی حقوقدانان قرار نگرفته است و این پژوهش با رویکردی تحلیلی به بحث و بررسی در این خصوص می‌پردازد.

بدین ترتیب به‌منظور پاسخ به پرسش این پژوهش، نخست به مرور اجمالی انواع محدودیت قانون اساسی اشاره می‌شود (۱)؛ سپس سازوکارهای نظارت بر مطابقت اصلاحات قانون اساسی با این محدودیت‌ها تبیین خواهد شد (۲)؛ در ادامه به‌منظور بررسی و تحلیل این مسئله که اگر قانون اساسی مرجعی را برای نظارت بر محدودیت‌های اصلاح قانون اساسی در نظر نگرفته باشد یا اینکه به‌طور کلی، محدودیتی را در اصلاح قانون اساسی پیش‌بینی نکرده باشد، چه وضعیت حقوقی قابل تصور است، آموزه‌ی محدودیت‌های ضمنی و فروض متصور مربوط به آن تبیین می‌شود (۳).

۱. مروری بر محدودیت‌های اصلاح قانون اساسی

به‌طور کلی سه دسته محدودیت در اصلاح قانون اساسی شایان ذکرند؛ دسته‌ی نخست، «محدودیت‌های موضوعی» که اصلاح قانون اساسی را از نظر موضوع دچار محدودیت می‌کنند. اصول بنیادین حکومت و ارزش‌های اساسی حکمرانی در زمره‌ی مواردی قرار دارند که تغییر آن‌ها حتی از طریق بازنگری میسر نیست، چراکه چنانچه در ارکان نظام مانند شکل حکومت، ارزش‌های حاکم بر جامعه، وحدت و تمامیت ارضی کشور تزلزلی ایجاد شود یا تغییراتی پدید آید، اصل آن نظام در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد؛ بنابراین نظام‌های حقوق اساسی به‌منظور صیانت از کیان نظام و تمامیت آن معمولاً محدودیت‌هایی را در خصوص این موارد در نظر می‌گیرند.

قوانین اساسی بسیاری از کشورهای جهان بر همین اساس به این مسئله تصریح کرده و بنیان‌های حکومت را اصلاح‌ناپذیر عنوان کرده‌اند. برای مثال به موجب ماده‌ی ۸۹ قانون اساسی فرانسه، جمهوریت حکومت قابل بازنگری نیست؛ زیرا اندیشه‌های استبدادی از دیرباز در فرانسه وجود داشته و در دوره‌هایی نیز حتی پس از تحقق عملی شکل جمهوری در این کشور، نظام استبدادی احیا شده است و از همین روی برای جلوگیری از این مسئله، چنین تضمینی در قانون اساسی این کشور در نظر گرفته شده است. ماده‌ی ۱۱۲ قانون اساسی نروژ نیز محدودیتی را بدین ترتیب مقرر کرده است: «... تغییرات مواد خاصی از قانون نباید روح قانون اساسی را تغییر دهد». نمونه‌ی دیگر، ماده‌ی ۷۹ قانون اساسی آلمان است که کرامت انسانی و تفکیک قوا را به‌عنوان عکس‌العمل و تضمینی در مقابل نظام فاشیستی یا نظام‌های غیردموکراتیک، غیرقابل تجدید نظر عنوان کرده است. بر همین اساس و به‌منظور تداوم

فدراسیون در ایالات متحده‌ی آمریکا ماده‌ی ۵ قانون اساسی این کشور، اصل تساوی نمایندگی دولت‌های عضو در مجلس سنا (هر ایالت دو عضو) را غیرقابل بازنگری دانسته است. دسته‌ی دوم، «محدودیت‌های صوری» هستند و مقصود، ترتیبات شکلی و سازوکارهایی است که اعمال تغییر در قانون اساسی را با پیچیدگی‌هایی مواجه می‌کنند. در واقع هرچند هر سازوکاری که در قانون اساسی در زمینه‌ی تشریفات و نهادهای مختلف پیش‌بینی شده است، به‌گونه‌ای دربردارنده‌ی نوعی محدودیت نیز است، اما از آن‌جا که سازوکار بسیار منعطف و ساده‌ی بازنگری، قانون اساسی را در معرض تغییرات بسیار و پی‌درپی قرار می‌دهد و ثبات قانون را دچار چالش می‌کند، سازوکارهای اصلاح قانون اساسی در راستای حفظ ثبات و استحکام قانون اساسی و جلوگیری از تغییرات و اصلاحات غیرمعمول و غیرمنطقی مدنظر قرار می‌گیرند و به‌طور ویژه، به‌منظور ایجاد محدودیت هرچه بیشتر در قوانین اساسی پیش‌بینی می‌شوند. اهمیت در نظر گرفتن این سازوکارها به‌عنوان محدودیت به‌حدی است که طراحی سازوکار بسیار دشوار و پیچیده‌ی بازنگری ممکن است موجب شود که اساساً مقامات ذی‌ربط درصدد برآیند از روش‌های جایگزین دیگر مانند تفاسیر قضایی و مداخلات تقنینی درصدد اصلاح قانون اساسی برآیند؛ چنانکه برای نمونه پیش‌بینی سازوکار بسیار دشوار در قانون اساسی ایالات متحده موجب شده است تا با وجود تلاش‌های بسیار در اعمال فرایند رسمی اصلاح قانون اساسی (۱۱۰۰۰ مرتبه)، این امر تنها برای ۲۷ مرتبه امکان‌پذیر شود و در نتیجه، تلاش برای اصلاح قانون اساسی خارج از فرایند رسمی اصلاح قانون اساسی این کشور بیشتر مورد توجه قرار گیرد (Vile, ۲۰۱۰: ۵۶۵).

دسته‌ی سوم نیز «محدودیت‌های زمانی» هستند که برخی قوانین اساسی بدان تصریح می‌کنند و اصلاح قانون اساسی را برای یک دوره‌ی موقتی و خاص ممنوع عنوان می‌کنند. این نوع محدودیت، گاهی برای مدت و دوره‌ی مشخصی پس از تصویب قانون اساسی وضع می‌شود و بدین ترتیب، مقصود آن است که اشکالات و نقایص قانون اساسی به‌خوبی آشکار شود و سپس نسبت به اصلاح آن مبادرت شود. برای مثال قانون اساسی فرانسه مصوب سال ۱۷۹۱م، بازنگری قانون اساسی را قبل از دو دوره‌ی قانونگذاری (چهار سال) ممنوع کرده بود. گاهی نیز اصلاح قانون اساسی در صورت پدیداری وضعیت‌هایی خاص ممنوع دانسته شده است. جنگ و اشغال نظامی، بلایای طبیعی، بحران‌های داخلی که به اختلال در امنیت ملی کشور منجر می‌شود و نیز اختلال در روند اداره و اجرای امور کشور از جمله‌ی این وضعیت‌ها هستند و اصلاح قانون اساسی در برخی کشورها منوط به رفع چنین وضعیت‌هایی است. برای مثال ماده‌ی ۸۹ قانون اساسی فرانسه تصریح می‌کند که چنانچه تمامیت کشور در معرض

تهدید و خطر باشد، امکان هیچ‌گونه بازنگری و تغییر قانون اساسی وجود ندارد. اصل ۱۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در مدتی که اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور، در شرایط خاصی، بر عهده‌ی معاون اول یا فرد دیگری است، اقدام به تجدید نظر در قانون اساسی را مجاز ندانسته است.

۲. سازوکارهای نظارت بر مطابقت اصلاحات قانون اساسی با محدودیت‌ها

نظارت بر مطابقت اصلاحات اعمال‌شده با محدودیت‌های مندرج در قانون اساسی به تمهیداتی بستگی دارد که هر قانون اساسی با توجه به ساختار حکومتی خود آن را مدنظر قرار می‌دهد. در این زمینه برخی قوانین اساسی، ماده یا موادی را بدین منظور در نظر می‌گیرند و به شیوه‌ی این نظارت تصریح نیز می‌کنند. برای مثال ماده‌ی ۱۴۸ قانون اساسی ترکیه مصوب سال ۱۹۸۲م تصریح می‌دارد که دادگاه قانون اساسی ترکیه از لحاظ شکلی بر مطابقت اصلاحات به‌عمل‌آمده با قانون اساسی نظارت می‌کند. بند «الف» ماده‌ی ۱۴۶ قانون اساسی رومانی مصوب سال ۲۰۰۳م نیز دادگاه قانون اساسی این کشور را از چنین اختیاری برخوردار کرده است.

برخی قوانین اساسی نیز به‌طور صریح نظارت بر اصلاحات قانون اساسی را ممنوع اعلام می‌کنند و نهاد مؤسس را در این خصوص دارای اختیار مطلق می‌دانند. برای مثال بند ۴ ماده‌ی ۳۶۸ قانون اساسی هند مصوب سال ۱۹۷۱م به‌طور صریح، نظارت قضایی بر اصلاحات قانون اساسی را که توسط پارلمان این کشور به‌عنوان نهاد مؤسس قانون اساسی اعمال می‌شود، ممنوع عنوان کرده و بند ۵ ماده‌ی مذکور نیز برای پارلمان در این خصوص، هیچ محدودیتی را نپذیرفته است.^(۵)

برخی قوانین اساسی نیز در مورد این مسئله ساکت‌اند، یعنی نه به‌طور صریح چنین نظارتی را به رسمیت شناخته‌اند و نه بر ممنوعیت آن مقررهای را وضع کرده‌اند. در این صورت، امکان یا عدم امکان نظارت بر مطابقت اصلاحات قانون اساسی به الگوی دادرسی اساسی^(۶) کشور مزبور بستگی دارد (Gözler, ۲۰۰۸: ۱۳).

در الگوی آمریکایی، تمامی دادگاه‌ها از صلاحیت بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی برخوردارند. از این‌رو در این الگو می‌توان نظارت بر مطابقت اصلاحات با قانون اساسی را نیز امکان‌پذیر دانست، چراکه در این دادگاه‌ها نسبت به هر مقرره‌ای که بر خلاف ضوابط شکلی یا ماهوی قانون اساسی به تصویب رسیده‌اند، امکان طرح دعوا وجود دارد، بنابراین، هرچند چنین نظارتی در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده است، اعمال آن از سوی دادگاه‌ها کاملاً قابل پذیرش است. در تأیید این مسئله نیز می‌توان به برخی دعاوی در کشورهای ایالات متحده‌ی

آمریکا، ایرلند و هند اشاره کرد که دادگاه‌های مزبور بدین ترتیب به نظارت بر اصلاحات قانون اساسی پرداخته‌اند.^(۷)

در الگوی اروپایی دادرسی اساسی، تنها دادگاه‌های خاصی که اغلب دادگاه‌های قانون اساسی خوانده می‌شوند یا نهادهای متناظر دیگر مانند شورای قانون اساسی، از صلاحیت نظارت بر مطابقت قوانین با قانون اساسی برخوردارند. در این الگو، چنانچه قانون اساسی به صراحت چنین اختیاری را در صلاحیت نهاد مزبور قرار نداده باشد، نظارت بر اصلاحات قانون اساسی امکان‌پذیر نیست، چراکه این نهادها صلاحیت عام ندارند و فقط در موارد محدود و مصرح دارای صلاحیت‌اند. به عبارت دیگر، سکوت قانون اساسی در این مورد بدین معناست که نهاد مزبور چنین اختیاری ندارد، چراکه قانون اساسی در مقام بیان بوده و چنانچه نویسندگان قانون اساسی قصد واگذاری چنین اختیاری را به نهاد مزبور داشتند، بدان تصریح می‌کردند.

مطالعه‌ی عملکرد چنین نهادهایی نیز این مسئله را تأیید می‌کند. برای مثال، شورای قانون اساسی فرانسه در یکی از تصمیمات خود در سال ۱۹۶۲م اعلام داشت که در زمینه‌ی نظارت بر اصلاحات قانون اساسی که از طریق همه‌پرسی به تصویب رسیده است، صلاحیت ندارد (Decision no. ۱۹۶۲-۲۰ DC, ۱۹۶۲)^(۸). شورای مزبور در سال ۲۰۰۳م اعلام داشت که در نظارت بر اصلاحات قانون اساسی که از طریق پارلمان به تصویب رسیده‌اند نیز صالح نیست (Decision no. ۲۰۰۳-۴۶۹ DC, ۲۰۰۳)^(۹).

دادگاه قانون اساسی مجارستان نیز نمونه‌ی دیگری است که در یکی از تصمیمات خود اعلام داشت صلاحیت آن در بردارنده‌ی نظارت بر اصلاحات قانون اساسی نیست (Decision no. ۱۲۶۰/B/۱۹۹۷, ۱۹۹۸)^(۱۰).

۳. دکترین محدودیت‌های ضمنی

افزون بر محدودیت‌هایی که در خصوص اصلاح قوانین اساسی صریحاً ذکر می‌شوند، محدودیت‌های دیگری نیز به‌طور تلویحی از روح حاکم بر قانون اساسی قابل استنباط‌اند که می‌توان این موارد را نیز غیرقابل بازنگری دانست؛ یعنی علاوه بر محدودیت‌هایی که مرجع صالح برای اصلاح به‌طور صریح با آن‌ها مواجه است، آنچه به‌عنوان بنیان یک حکومت و اصل اساسی حاکم بر آن شناخته می‌شود نیز از تغییر مصون است.

این آموزه بدین معناست که هر نهاد صالح برای اصلاح قانون، هرچند اختیارات نامحدودی در این خصوص داشته باشد، نمی‌تواند ارکان اساسی نظام حقوقی را تغییر دهد؛ چراکه این عمل، اصلاح به‌شمار نمی‌رود، بلکه ایجاد یک قانون اساسی جدید است و این مسئله مستلزم

اعمال قوه‌ی مؤسس است.

پذیرش چنین آموزه‌ای در اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند فرانسه نیز مشاهده می‌شود؛ ماده‌ی ۱۶ این اعلامیه مقرر داشته است که: «هر جامعه‌ای که در آن حقوق شهروندان تضمین نشده و یا تفکیک قوا اعمال نشده است، اساساً قانون اساسی ندارد»؛ یعنی چنانچه وجود یک قانون اساسی منوط به حراست از برخی حقوق خاص و تفکیک قوا باشد، هر گونه تلاش برای از بین بردن این اصول حتی با رعایت طریق رسمی مشخص شده در قانون اساسی، اصلاح قانون اساسی نیست و بلکه موجب تخریب ساخت قانون اساسی فعلی می‌شود.^(۱۱)

بنابراین آموزه‌ی محدودیت‌های ضمنی موجب تمایز بین تغییر قانون اساسی از طریق عادی و تغییر آن از طریق اعمال قوه‌ی مؤسس می‌شود. توضیح آنکه قوای مجریه، قضاییه و مقننه قوای حکومتی هستند که در چارچوب قانون اساسی فعالیت می‌کنند، یعنی ساختار و وظایف این قوا به واسطه‌ی قانون اساسی تعیین شده و حال آنکه قانون اساسی، خود، محصول قوه‌ی مؤسس است. این قوه که مبتنی بر اراده‌ی مردم است، خارج و پیش از حکومت پدیدار شده و فراتر از آن وجود دارد؛ زیرا این قوه زمانی که هنوز حکومتی در یک سرزمین وجود ندارد، حکومتی را خلق کرده و شرایط اجرای قدرت سیاسی را در آن مشخص می‌کند^(۱۲) و بنابراین، تنها همین قوه صلاحیت خلق قانون اساسی جدید را دارد. به همین سبب نیز، اینکه آموزه‌ی مزبور اصلاح قانون اساسی و ایجاد یک قانون اساسی جدید را از یکدیگر متمایز می‌کند، اهمیتی اساسی دارد (Colon-Rios, ۲۰۱۲: ۴۴۰).

بر همین اساس در هر قانون اساسی، دو نوع مقرر می‌توان یافت؛ دسته‌ی اول، مفادی است که جنبه‌ی بنیادین و اساسی دارد و وجود نظام حقوقی وابسته به وجود آن‌هاست؛ دسته‌ی دوم نیز مفاد مهمی است که قانونگذار اساسی با درج آن‌ها در متن مدون قانون اساسی درصدد بوده تا اعتبار بالاتر آن‌ها را نسبت به قوانین عادی نشان دهد و بدین ترتیب، از تغییر ساده‌ی آن‌ها یعنی با اعمال قوه‌ی مقننه نیز ممانعت به عمل آورد. برای مثال، ابتدای قوانین و مقررات بر موازین اسلامی مندرج در اصل ۴ قانون اساسی ایران، رکن نظام حقوقی به‌شمار می‌رود و فقدان آن موجب دگرگونی در بنیان‌های نظام می‌شود و بنابراین، در دسته‌ی اول قرار می‌گیرد و از همین روی نیز، تغییر آن به اعمال قوه‌ی مؤسس نیاز دارد. به‌عبارت دیگر، چنانچه در اصل ۱۷۷ قانون اساسی ایران «ابتدای کلیه‌ی قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی»، غیرقابل بازنگری عنوان نمی‌شد، همچنان امکان اصلاح چنین امری در چارچوب نظم حقوقی موجود وجود نداشت؛ چراکه تشکیل نظام جمهوری اسلامی بر این اساس بوده و این مسئله رکن محوری و بنیادین نظام حکومتی ایران به‌شمار می‌رود.

در عین حال اصل ۱۸ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ ... است»، جزء دسته‌ی دوم قرار دارد، یعنی هرچند اهمیت والایی دارد و به سبب همین اهمیت نیز در عالی‌ترین سند حقوقی - سیاسی کشور درج شده است، رکن و پایه‌ی نظام جمهوری اسلامی قلمداد نمی‌شود.

البته از آن‌جا که آموزه‌ی محدودیت‌های ضمنی جایگاهی در منطق قانون اساسی ندارد، بسیار مناقشه‌انگیز است و به‌طور خاص، مسائلی را در زمینه‌ی امکان نظارت بر اصلاحات وارد بر این محدودیت‌ها مطرح می‌کند. شورای قانون اساسی فرانسه و دیوان عالی ایرلند در زمره‌ی کشورهای هستند که نظارت بر عدم مطابقت اصلاحات قانون اساسی با چنین محدودیت‌هایی را فاقد اعتبار قلمداد کرده‌اند و در مقابل، برخی کشورها مانند هند، بنگلادش و پاکستان بر مشروعیت چنین نظارتی نظر داده‌اند (Klein and Sajó, 2012: 440).

دیوان عالی هند در سال ۱۹۸۰م، بندهای ۴ و ۵ قانون اساسی هند را که در اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۹۷۶م پیش‌بینی شدند و در نتیجه، پارلمان این کشور را در اصلاح قانون اساسی بدون محدودیت دانستند، با این استدلال که «ساختار پایه‌ای قانون اساسی» را مخدوش می‌کند، مغایر قانون اساسی و فاقد اعتبار اعلام داشت (Minerva Mills Ltd. And others versus Union of India and others, AIR, 1980: 1789).

دیوان عالی هند در نظارت بر یکی از اصلاحات قانون اساسی این کشور، استدلال کرده است: «مسئله آن است که درک مشترکی وجود دارد که حقوق بنیادین همواره وجود خواهند داشت و قابل بازنگری نیستند. همچنین به نظر می‌رسد که درک مشترک دیگری نیز وجود دارد که خصیصه‌های اساسی قانون اساسی، یعنی سکولاریسم، دموکراسی و آزادی افراد نیز همواره در دولت رفاه وجود خواهند داشت. در همین زمینه و به دلالت التزامی محدودیت‌هایی تلویحی، حاکم بر اختیار پارلمان وجود دارند...» (Kesavananda Bharati Sripadagalvaru and others Versus State of Kerala and Anr., 1973, vol. 4: 225).

مسئله‌ی مهم در این خصوص آن است که چگونه می‌توان اصول بنیادین قانون اساسی را از اصول عادی قانون اساسی تشخیص داد؟

برخی قوانین اساسی آشکارا به این تمایز تصریح کرده و برخی مفاد را به‌طور مطلق اصلاح‌ناپذیر عنوان کرده‌اند و از همین روی این موارد، خارج از سازوکار رسمی اصلاح قانون اساسی بوده و اصلاح آن‌ها، مستلزم اعمال قوه‌ی مؤسس است. به عبارت دیگر، قانونگذار اساسی خود، به ارکان و بنیان‌های نظام حقوقی تصریح کرده و آن‌ها را مصون از بازنگری دانسته است. تغییر چنین مقرره‌هایی که اصلاح‌ناپذیر عنوان شده‌اند نیز مستلزم اراده‌ی قدرت

برتری است که ورای تمام قوای حاکم بر جامعه است و به موجب آن، نهادها و قوای گوناگون حکومت به منظور اعمال قدرت تأسیس شده‌اند؛ کشورهایی مانند ایران و فرانسه در زمره‌ی این دسته قرار دارند. البته باید توجه داشت که هرچند تصریح قانون اساسی به اصلاح‌ناپذیر بودن برخی مفاد بسیار راهگشاست، همچنان امکان تفاسیر مختلف و متفاوت از چنین مقرره‌هایی نیز وجود دارد. برای مثال، ماده‌ی ۸۹ قانون اساسی فرانسه تصریح می‌دارد که شکل جمهوری اصلاح‌ناپذیر است؛ در عین حال، به اعتقاد برخی این مقرره برای جلوگیری از احیای سلطنت است و برخی دیگر بر این باورند که این ماده باید به طور موسع تفسیر شود، بنابراین اصول دیگری همچون سکولاریسم، حاکمیت قانون و مواردی از این دست نیز مشمول مفاد ماده‌ی ۸۹ هستند (Colon-Rios, 2010: 224).

معدودی از قوانین اساسی نیز همه‌ی مندرجات قانون اساسی اعم از اصول بنیادین و فرا قانون اساسی را قابل بازنگری دانسته‌اند که این امر ریشه در توجه بیش از حد این نظام‌های حقوقی به حق تعیین سرنوشت و طراحی سازوکاری برای اعمال آن دارد. در واقع، نظم حقوقی موجود در این موارد به گونه‌ای به شناسایی قوه‌ی مؤسس پرداخته و این امر را به سکوت برگزار نکرده است. بدین ترتیب، این دسته از قوانین اساسی نه تنها حق تعیین سرنوشت مردم را به طور کامل به رسمیت شناخته‌اند، بلکه با طراحی سازوکاری خاص، بازنگری کامل در قانون اساسی و تغییر ساختارها و بنیان‌های یک نظام حقوقی و در حقیقت، ایجاد یک قانون اساسی جدید (و نه صرفاً اصلاح آن) را امکان‌پذیر قلمداد کرده‌اند. برای مثال، قانون اساسی اسپانیا مصوب سال ۱۹۷۸م دو سازوکار متفاوت را برای اصلاح قانون اساسی طراحی کرده است؛ اولین رویه که در بخش ۱۶۷ قانون اساسی این کشور بیان شده و ناظر بر اصلاح جزئی قانون اساسی است، مستلزم رأی مثبت سه‌پنجم هر یک از مجالس قانونگذاری اسپانیاست که البته چنانچه یک‌دهم اعضای یکی از مجالس مزبور، درخواست مراجعه به آرای عمومی کنند، اصلاحیه‌ی مزبور به منظور تصویب به همه‌پرسی نیز گذاشته می‌شود.^(۱۳) در عین حال، از این رویه نمی‌توان برای بازنگری کامل قانون اساسی یا بازنگری نسبی قانون اساسی که اصول محوری قانون اساسی و حقوق بنیادین را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، استفاده کرد. به عبارت دیگر، طبق بخش ۱۶۸ قانون اساسی اسپانیا در صورتی که بازنگری قانون اساسی بر مفادی مانند اساس و نوع حکومت، خودمختاری منطقه‌ای، زبان رسمی، پرچم، پایتخت، حقوق و آزادی‌ها مانند تساوی و آزادی عقیده و مذهب، و مواد ناظر به سلطنت تأثیرگذار باشد، از طریق رویه‌ی مندرج در بخش ۱۶۷ قابل بازنگری نیست. در واقع، اصلاح اصول اساسی و حقوق بنیادین مستلزم به‌کارگیری رویه‌ای استثنایی است که در بخش ۱۶۸ قانون اساسی اسپانیا

ذکر شده است؛ بدین ترتیب که علاوه بر لزوم رأی مثبت دوسوم هر یک از مجالس، مستلزم انحلال سریع پارلمان (هر دو مجلس) و برگزاری انتخابات پارلمان جدید نیز است، البته تأیید اصلاحات مزبور به‌طور مجدد منوط به رأی مثبت دوسوم هر یک از مجالس قانونگذاری است و اصلاحات برای تصویب نهایی، به همه‌پرسی نیز گذاشته می‌شوند.

نمونه‌ی دیگر، قانون اساسی کاناداست که در سال ۱۹۸۲م به تصویب رسید و اصلاح مفاد مربوط به زبان‌های ملی، حکومت سلطنتی (ملکه، فرماندار کل و قائم‌مقام فرماندار کل)، نمایندگی ایالات در پارلمان، ترکیب دیوان عالی کانادا و قواعد مربوط به اصلاح قانون اساسی تنها از طریق بیانیه‌ی فرماندار کل ممه‌ور به مهر بزرگ کانادا و با مجوز قطعنامه‌های سنا و مجلس عوام و نیز، رأی مثبت همه‌ی ایالات یعنی تأیید مجالس قانونگذاری تمامی ایالات امکان‌پذیر دانسته شده است. این در حالی است که طبق بخش ۳۸ همین قانون اساسی، بیانیه‌ی فرماندار کل ممه‌ور به مهر بزرگ کانادا و به‌واسطه‌ی الف) قطعنامه‌های مجلس سنا و عوام و ب) قطعنامه‌های مجالس قانونگذاری حداقل دوسوم ایالاتی که جمعیت آن‌ها حداقل نیمی از کل جمعیت ایالات باشد، می‌تواند قانون اساسی را اصلاح کند.

قانون اساسی بلغارستان مصوب سال ۱۹۹۱م که آخرین اصلاحات آن مربوط به سال ۲۰۰۷م است نیز، فرایند تدوین و تصویب یک قانون اساسی جدید را تبیین کرده است.

طبق ماده‌ی ۱۵۳ قانون اساسی بلغارستان، مجلس ملی این کشور می‌تواند به استثنای مواردی که در صلاحیت مجلس اعلای ملی^(۱۴) این کشور قرار دارد، به اصلاح همه‌ی مواد قانون اساسی بپردازد که فرایند آن پیشتر ذکر شد. ماده‌ی ۱۵۷ قانون اساسی بلغارستان، مجلس اعلای ملی را مشتمل بر ۴۰۰ عضو دانسته و ترتیب انتخاب اعضای آن را براساس قانون انتخابات این کشور عنوان کرده است. صلاحیت‌های این مجلس براساس ماده‌ی ۱۵۸ به شرح ذیل است:

الف) تصویب پیش‌نویس قانون اساسی جدید؛ ب) هر گونه تصمیم در خصوص قلمرو جمهوری بلغارستان و تصویب هر گونه معاهده‌ی بین‌المللی در این زمینه؛ ج) هر گونه تصمیم در خصوص ساختار حکومت و شکل دولت؛ د) هر گونه تصمیم در مورد اصلاح فصل نهم قانون اساسی (فصل مربوط به اصلاح قانون اساسی و تصویب قانون اساسی جدید)؛ و ه) هر گونه تصمیم در زمینه‌ی اصلاح برخی مواد خاص قانون اساسی مانند مواردی که مربوط به تغییر در حقوق مدنی افراد است.

طرح پیش‌نویس قانون اساسی جدید یا طرح دیگر موارد مذکور براساس ماده‌ی ۱۵۹ تنها در صلاحیت رئیس‌جمهور یا حداقل نیمی از اعضای مجلس اعلای ملی قرار دارد که تصویب

آن‌ها براساس ماده‌ی ۱۶۱ منوط به رأی مثبت دوسوم اعضای مجلس اعلای ملی در سه مرحله رأی‌گیری و در سه روز مختلف است.

در نهایت طرح‌های اصلاح قانون اساسی که از سوی مجلس اعلای ملی ارائه می‌شود، باید حداقل پس از دو ماه و حداکثر پس از پنج ماه از تاریخ ارائه، در مجلس ملی به بحث گذارده شوند و در این مجلس نیز در سه مرحله رأی‌گیری و در سه روز مختلف به تأیید دوسوم اعضا برسد. برخی قوانین اساسی نیز اساساً به این مسئله تصریحی نکرده‌اند و این امر به‌طور گسترده‌ای به تاریخ و فرهنگ سیاسی آن کشور بستگی دارد و با امعان نظر به بنیان‌های هر نظام حقوقی قابل کشف است، از همین روی نیز، این مسئله در نظام‌های حقوق اساسی مختلف بسیار متفاوت است. برای مثال، همان‌طور که بیان شد، دیوان عالی هند با وجود تصریح قانون اساسی این کشور، مواردی همچون سکولاریسم و دموکراسی را ارکان پایه‌ای نظام حقوقی هند دانسته است. ملاحظه می‌شود که بسیاری از قوانین اساسی، اصلاح برخی مفاد قانون اساسی را یا به‌طور صریح غیرممکن دانسته‌اند (مانند قوانین اساسی ایران، فرانسه و ایتالیا) یا اصلاح چنین مفادی را منوط به شرایطی کرده‌اند که تحقق آن‌ها بسیار دشوار و غیرممکن به نظر می‌رسد (مانند قوانین اساسی کانادا و اسپانیا) یا در عمل براساس دکترین محدودیت‌های ضمنی، چنین مواردی را اصلاح‌ناپذیر عنوان کرده‌اند (مانند هند).

نتیجه‌گیری

قانون اساسی مهم‌ترین سند سیاسی - حقوقی و والاترین میثاق ملی جامعه است که به دلیل اهمیت آن باید از کلیت، عمومیت و استحکام کافی برخوردار باشد تا از سوی زمامداران به آسانی قابل تغییر نباشد. اهمیت ویژه‌ی قانون اساسی و برجسته بودن آن نیز در میان سایر قوانین به دلیل ارتباط این قانون با ساختار کلی حقوقی - سیاسی هر کشور است، از این رو احترام به قانون اساسی به معنای تضمین ثبات و تداوم و استحکام چارچوب‌های دولت - کشور و نظام سیاسی مستقر در هر جامعه است. از جمله ملزومات این مسئله و در واقع پاسداری از برتری قانون اساسی نیز آن است که نتوان آن را به راحتی تغییر داد؛ چه اینکه سهولت در بازنگری و تغییر قانون اساسی، از آنجا که موجب بروز و ظهور تزلزل در نهادهای سیاسی کشور می‌شود، نگران‌کننده است و قانونی را که همواره مستعد تغییر و بازنگری باشد، نمی‌توان قانون اساسی و بنیادی دانست.

توجه به این موضوع موجب شده است تا فرایند بازنگری در غالب قوانین اساسی مدون، تابع تشریفات پیچیده و خاصی باشد و به همین دلیل نیز، از این قوانین به عنوان قوانین اساسی

انعطاف‌ناپذیر یا سخت یاد می‌شود. این تشریفات به‌طور معمول محدودیت‌های اصلاح قانون اساسی به‌شمار می‌روند. البته باید گفت که محدودیت‌های اصلاح قانون اساسی را می‌توان بر دو قسم کلی طبقه‌بندی کرد:

الف) گاهی محدودیت‌های بازنگری تنها به‌منظور پیچیده ساختن تغییر قانون اساسی و در راستای حفظ نظم و استحکام نظام سیاسی طراحی شده‌اند (محدودیت‌های صوری و زمانی) و ب) گاهی محدودیت‌های اصلاح قانون اساسی، ابتدای نظام سیاسی کشور بر ارزش‌ها و اصولی بنیادین را نشان می‌دهد و پذیرش تغییر در این محدودیت‌ها به دلالت التزامی به‌منزله‌ی پذیرش تغییر در اصل آن نظام سیاسی و ساخت یک قانون اساسی جدید^۵ و نه اصلاح بخشی از قانون اساسی است (محدودیت‌های موضوعی).

در خصوص صیانت از این محدودیت‌ها در فرایند اصلاح قانون اساسی، کشورهای مختلف، متفاوت برخورد کرده‌اند. برخی قوانین اساسی محدودیت‌هایی را مشخص کرده و تضمین رعایت آن‌ها را نیز در صلاحیت نهاد خاصی قرار داده‌اند؛ برخی تنها به محدودیت‌هایی در این خصوص اشاره کرده اما به مرجع تضمین آن‌ها تصریحی نکرده‌اند، و پاره‌ای دیگر اساساً محدودیت‌ها را در این فرایند نپذیرفته یا مشخص نکرده‌اند.

در مورد قسم نخست، وضعیت نظارت بر مطابقت اصلاحات قانون اساسی با محدودیت‌ها مشخص است. در خصوص قوانین اساسی دسته‌ی دوم، الگوی دادرسی اساسی موجود در کشورها ملاک است و براساس آن الگو عمل می‌شود. در خصوص دسته‌ی سوم نیز، آموزه‌ی محدودیت‌های ضمنی قابل تمسک است تا بدین ترتیب مانع ایجاد یک قانون اساسی جدید شود. البته این آموزه در صورتی مطمح نظر خواهد بود که قانون اساسی به امکان اصلاح کامل قانون اساسی تصریح نکرده باشد و به‌عبارت دیگر، تأسیس یک قانون اساسی نوین را براساس سازوکارهای قانون اساسی فعلی به رسمیت شناخته باشد که در این صورت، اصلاح کامل قانون اساسی از جمله ساختار پایه‌ای آن کاملاً امکان‌پذیر و مطابق با قانون اساسی موجود قلمداد می‌شود.

رایج‌ترین رویکرد نظام‌های حقوقی در این خصوص آن است که قدرت مردم در تعیین سرنوشت خود را به رسمیت شناخته، اما طریق و ابزار اعمال این قدرت را پیش‌بینی نمی‌کنند؛ یعنی هرچند اندیشمندان و نظریه‌پردازان حقوقی برای مردم قدرتی نامحدود در نظر می‌گیرند، معمولاً از ارائه‌ی سازوکاری رسمی برای اعمال این قدرت پرهیز می‌کنند؛ چراکه هیچ نظام حقوقی‌ای درصدد قانونمند ساختن ابزار و شیوه‌ی براندازی خود نیست و از همین روی نیز، این امر نوعاً به سکوت برگزار می‌شود. در واقع، عمده نظام‌های حقوقی به طریقی درصدد

حفظ و حراست از ارزش‌ها و اصول بنیادین خود برآمده و به امکان تغییر نظام سیاسی خود تصریح نکرده‌اند؛ چراکه ادعا می‌شود که هر نظام حقوقی بر ارزش‌ها و اصولی محوری مبتنا یافته که تغییر در آن‌ها، به منزله‌ی تغییر آن نظام حقوقی و ایجاد نظام جدید است. البته گاهی نیز یک نظام حقوقی، سازوکاری را برای تغییر هر گونه مفادی از قانون اساسی پیش‌بینی می‌کند، اما ملزومات تحقق سازوکار مربوط به آن را آن‌قدر پیچیده و سخت طراحی می‌کند که تحقق آن در عمل غیرممکن قلمداد می‌شود.

به هر ترتیب، مبانی طراحی سازوکاری برای اصلاح کامل قانون اساسی و به تعبیر دیگر، ایجاد یک قانون اساسی جدید در چارچوب نظم حقوقی موجود و راهکارهای اعمال آن موضوعی مهم و اساسی است که به پژوهش مستقل دیگری نیاز دارد.



یادداشت‌ها

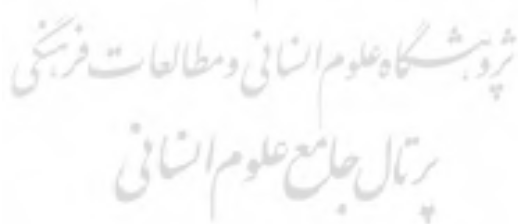
۱. برای توضیحات بیشتر ن.ک: منصوریان، مصطفی (۱۳۹۳)، «فرایند تدوین و تصویب قانون اساسی»، گزارش پژوهشی، تهران: پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، شماره‌ی مسلسل ۱۳۹۳۰۱۸۰.
۲. برای نمونه ن.ک: مهرپور، حسین (۱۳۸۷)، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر، چ اول، ص ۳۲؛ هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مبانی کلی، تهران: میزان، صص ۶۷-۶۸؛ عباسی (لاهیجی)، بیژن (۱۳۸۸)، مبانی حقوق اساسی، تهران: جاودانه، جنگل، چ اول، صص ۱۰۴-۱۰۷؛ پروین، خیرالله؛ اصلانی، فیروز (۱۳۹۱)، اصول و مبانی حقوق اساسی، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، صص ۵۲-۵۳؛ مرزدارانی، هادی (۱۳۸۲)، «مروری اجمالی بر شیوه‌های بازنگری قانون اساسی در حقوق تطبیقی»، گزارش پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی مسلسل ۶۷۴۸، صص ۱۲-۱۳.
۳. Re-Constitution.
۴. Implicit Limitations.
۵. این دو بند در اصلاحات چهل و دوم قانون اساسی که در سال ۱۹۷۶ م اعمال شد، به این قانون اضافه شدند.
۶. برای توضیحات بیشتر در خصوص مفهوم دادرسی اساسی و الگوهای آن، ن.ک: منصوریان، مصطفی؛ غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۳)، «مفاهیم، مبانی و الگوهای دادرسی اساسی»، در دادرسی اساسی تطبیقی: مطالعه‌ی مبانی، ساختارها و صلاحیت‌های نهاد دادرسی اساسی، جمعی از نویسندگان، پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، صص ۱۳-۶۳.
۷. See: Hollingsworth, et al. versus Virginia. ۱۷۹۸, national prohibition cases, ۱۹۲۰, Dillon versus Gloss, ۱۹۲۱ before the United States Supreme Court; The state versus Lennon, ۱۹۳۵ before the Supreme Court of Ireland and Kesavananda Bharati Sripadagalvaru and others Versus State of Kerala and Anr. , ۱۹۷۳ before the Supreme Court of India. For the details see: Gözler (۲۰۰۸), pp. ۲۸-۳۴, ۸۲-۸۳ and ۸۸-۹۴.
۸. Available at:
<http://codices.coe.int/NXT/gateway.dll?f=templates&fn=default.htm>.
۹. Available at:
<http://codices.coe.int/NXT/gateway.dll?f=templates&fn=default.htm>.
۱۰. Available at:
<http://codices.coe.int/NXT/gateway.dll?f=templates&fn=default.htm>.
۱۱. البته باید توجه داشت که تأکید در این قسمت بر آن نیست که چگونه و با چه سازوکاری (مثلاً با استفاده از نظارت قضایی بر اصلاحات قانون اساسی) می‌توان این آموزه را اجرایی ساخت، بلکه

مقصود آن است که مشخص شود در هر قانون اساسی برخی اصول نسبت به برخی دیگر اعتبار بیشتری دارند.

۱۲. برای توضیحات بیشتر در این خصوص ن.ک: عباسی، بیژن (۱۳۸۳)، «تمایز قوه‌ی مؤسس و قوای تأسیسی»، مجله‌ی حقوق اساسی، ش ۳، صص ۹۳-۹۹؛ همچنین ن.ک: دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۳)، قدرت مؤسس: کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چ اول، صص ۱۸۳-۱۹۰.

۱۳. شایان ذکر است که براساس بخش ۱۶۷ قانون اساسی اسپانیا، در صورتی که بین دو مجلس توافقی به وجود نیاید، کمیسیونی مشترک از نمایندگان هر دو مجلس تشکیل می‌شود و متن نهایی را برای رأی‌گیری در هر دو مجلس تهیه می‌کند. همچنین چنانچه متن پیشنهادی به ترتیب مزبور به تصویب نرسد، در صورت موافقت اکثریت مطلق نمایندگان سنا، مجلس نمایندگان می‌تواند پیشنهاد اصلاحی را با رأی موافق دوسوم نمایندگان تصویب کند.

۱۴. Grand National Assembly.



منابع و مأخذ

الف) فارسی

- پروین، خیرالله؛ اصلانی، فیروز (۱۳۹۱)، اصول و مبانی حقوق اساسی، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دبیرنیا، علیرضا (۱۳۹۳)، قدرت مؤسس: کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- عباسی (لاهیجی)، بیژن (۱۳۸۸)، مبانی حقوق اساسی، تهران: جاودانه، جنگل، چ اول.
- عباسی (لاهیجی)، بیژن (۱۳۸۳)، «تمایز قوه‌ی مؤسس و قوای تأسیسی»، مجله‌ی حقوق اساسی، ش ۳، صص ۹۱-۱۰۴.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۱)، قانون اساسی سیر مفهوم و منطوق از دید تطبیقی»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۸، صص ۲۹-۷۸.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- مرزدارانی، هادی (۱۳۸۲)، مروری اجمالی بر شیوه‌های بازنگری قانون اساسی در حقوق تطبیقی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی مسلسل ۶۷۴۸.
- منصوریان، مصطفی (۱۳۹۳)، «فرایند تدوین و تصویب قانون اساسی»، گزارش پژوهشی، تهران: پژوهشکده‌ی شورای نگهبان، شماره‌ی مسلسل ۱۳۹۳۰۱۸۰.
- منصوریان، مصطفی؛ غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۳)، «مفاهیم، مبانی و الگوهای دادرسی اساسی»، دادرسی اساسی تطبیقی: مطالعه‌ی مبانی، ساختارها و صلاحیت‌های نهاد دادرسی اساسی، جمعی از نویسندگان، تهران: پژوهشکده‌ی شورای نگهبان.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۷)، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر، چ اول.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۶۹)، «بررسی تطبیقی و موضوعی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، ش ۸، صص ۱۵۱-۲۲۸.

ب) لاتین

Colon-Rios, Joel (۲۰۱۰), The Legitimacy of the Juridical: Constituent Power, Democracy, and the Limits of Constitutional Reform , *Osgoode Hall Law Journal*, Volume ۴۸, Number ۲, Article ۱, pp. ۱۹۹-۲۴۵.

Gözler, Kemal (۲۰۰۸), **Judicial Review of Constitutional Amendments: A Comparative Study**, Turkey: Ekin press

klein, Claude and Sajó, András (۲۰۱۲), **Constitution-Making: Process and Substance**, **The Oxford Handbook of Comparative Constitutional Law**, Edited by Michel Rosenfeld and András Sajó, UK: Oxford University Press.

Vile, John R. (۲۰۱۰), **Encyclopedia of Constitutional Amendments, Proposed Amendments and Amending Issues, ۱۷۸۹-۲۰۰۲**, third edition, USA: ABC-CLIO, LLC.

Declaration of the Rights of Man and of the Citizen, ۱۷۸۹.

Constitution of the Kingdom of Norway, ۱۷ May ۱۸۱۴.

Constitution of Republic of Bulgaria, ۱۳ Jul ۱۹۹۱.

Dillon v. Gloss, ۲۵۶ U.S. ۳۶۸, ۳۷۵ (۱۹۲۱).

Kesavananda Bharati Sripadagalvaru and others Versus State of Kerala and Anr. (۱۹۷۳), Supreme Court cases, vol. ۴.

Constitution of Spain, ۱۹۷۸.

Minerva Mills Ltd. And others versus Union of India and others, AIR (۱۹۸۰) Supreme Court of India.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی